

مبحث ربا

سید محمد موسوی بجنوردی^۱

چکیده: یکی از مباحث قابل بررسی در فقه اسلامی مبحث ربا می‌باشد. نگارنده ابتدائاً پیشینه تاریخی ربا بویژه در شبه الجزيرة العرب و سپس حرمت ربا در مابعد ادیان آسمانی علی‌الخصوص در اسلام را بر اساس آیات و روایات بیان می‌دارد. در ادامه به بحث درباره ربا از دیدگاه اجتماعی و همچنین شاخصها و انواع آن - ربای قرضی و معاملی - می‌پردازد و در پایان، فلسفه حرمت ربا را به طور گسترده مورد کاوش قرار می‌دهد.

پیشینه تاریخی و حکم ربا

ربا میان ملل مختلف

لوحه‌های گلی به جا مانده سومریها از چهار هزار سال قبل از میلاد، نشان می‌دهد که استقراض در آن زمان رواج داشته است؛ افراد طلا و نقره و دیگر کالاها را قرض می‌گرفتند، در مقابل سودی با نرخ بهره حدود ۱۵ تا ۳۳٪ در سال برای وام دهنده می‌پرداختند.

^۱ مدیر گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی و دانشیار و عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت معلم.

در بابل نیز ثروتمندان، به افراد نیازمند، وام می‌دادند حتی کاهنان، طلا و نقره را به صورت ربوی در اختیار مردم می‌گذاشتند. پرداخت وامهای ربوی امر عادی و معمول بود و قانون از رباخواران حمایت می‌کرد. اگر بدهکاری توان بازپرداخت بدهی خود را نداشت، فرزندش طبق قانون به گروگان می‌رفت؛ این حقی بود که قانون به توانگران داده بود.^۱

در مصر باستان، رباخواری رایج بود؛ زیرا هیچ مانع قانونی در مسیر آن وجود نداشت. تنها عامل محدودیت، تعیین سقف برای نرخ سود بود. به موجب قانون «لوخوریوس» هیچ وقت نباید بهره به حدی برسد که به اندازه اصل وام شود. بدین دلیل، سعی می‌شد تا جلوی اجحاف بی‌حد و حصر رباخواران گرفته شود و بینوایان و نیازمندان، مورد حمایت قرار گیرند.^۲

در چین بیش از هزار سال قبل از میلاد، در زمان حاکمیت «وانگ ان شی» (Wang An-Shih)* حکومت به حمایت از دهقانان بدهکار اعلان کرد که دولت باید وام مورد نیاز آنها را با نرخ بهره کم در اختیارشان قرار دهد.^۳

در یونان پیش از دوران اصلاحات و قانونگذاری معروف «سولون» (Solon) و در روم پیش از آنکه قانون الواح دوازده گانه وضع شود، رباخواری بدون هیچ مرز و محدودیتی شایع بود، به نحوی که اگر بدهکار قادر به ادای دین خود نمی‌شد مملوک و برده طلبکار می‌گشت.^۴

ویل دورانت در رابطه با سابقه بانکداری و رباخواری در یونان باستان چنین می‌گوید:

از هفتصد سال قبل از میلاد، در آتن بانکداری معمول بوده است و بانکها برای تثبیت وضع خود تلاش می‌کردند... مردم عادی آتن در قرن پنجم میلادی، مال اندوز بوده‌اند و برخی هم رباخواری را جرم تلقی می‌کردند و برخی هم به بهره‌ای بین ۱۶ تا ۱۸٪ وام می‌دادند و برخی هم بدون ربح به دوستان خود وام می‌دادند...^۵

بدین ترتیب، می‌توان دریافت که پیش از ظهور اسلام در تمام نقاط جهان رباخواری وجود داشته و وام‌دهی ربوی امر عادی و مرسوم بوده است؛ به طوری که در مواردی نکوهیده محسوب و به رباخوار به عنوان خلافکار و دزد نگرسته می‌شد. ضرب المثل قدیمی چینی

* (۱۰۶۱ - ۱۰۸۶) سیاستمدار اصلاح طلب چینی.

«زدان عمده صراف می‌کنند»، حاکی از این نگرش است. معمولاً دریافت‌کنندگان وام، افراد تهیدست و فقیر و پرداخت‌کنندگان، توانگر و ثروتمند بودند. به این دلیل، مبارزه با رباخواری حکم مبارزه با ظلم و ستم را داشت و درگیری با رباخواران، به معنای جنگ اعلام نشده علیه طبقات اشراف، استثمارگر و برده‌دار بود. اجحاف پولداران به حدی بود که گاهی پادشاهان و دولتمردان را مجبور به واکنش می‌کرد و آنها با وضع قانون، از طبقات پایین جامعه حمایت می‌کردند.

ربا در شبه الجزيرة العرب عصر جاهلی

برای روشن شدن منظور اسلام و قرآن از ربا و اینکه آن را جزء بزرگترین گناهان قرار داده و با آن به مبارزه برخاسته است؛ به طوری که پیامبر اکرم (ص) رباخوار را واجب‌القتل و مفسد فی الارض می‌خواند و همین‌طور برای اینکه ضرورت مبارزه با ربا را دریابیم، باید ربای جاهلی را بشناسیم؛ یعنی تبیین شود که مقارن با ظهور اسلام، در جزیره العرب، سیستم ربوی به چه معنا حاکم بود.

چرا قرآن، رباخواران را فریب خورده شیطان و دشمن خدا شمرده است؟ برای درک این مهم و اهمیت مسأله لازم است موضوع مورد بررسی قرار گیرد و نفع‌بینندگان و زیان‌یابندگان نظام ربوی مشخص شود. این مسأله، ما را در شناسایی فلسفه حرمت ربا که در این بحث از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، کمک خواهد کرد. بدون شناخت ربا در عصر جاهلی و مقارن با ظهور اسلام، نمی‌توان تعریف دقیقی از ربا ارائه داد.

تردید و وجود ندارد که قبل از ظهور اسلام رباخواری در شبه جزیره العرب شایع بود و عده‌ای از اشراف از این طریق کسب درآمد می‌کردند. در این کار، یهودیان پیشگام شدند و شاید آنها معاملات ربوی را در حجاز رواج داده بودند. قرآن ضمن اشاره به این قضیه، عدم پایبندی یهودیان به کتاب آسمانی خود را بیان نموده و از کیفر الهی خبر داده است. «فَيُظَلَّمُ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَمًا عَلَيْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُجِلَّتْ لَهُمْ وَ بَصَدَّهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا، وَ أَخَذَهُمُ الرَّبُّا وَ قَدْ هُمَا عَنَّهُ...»^۶

«پس به جهت ظلمی که یهود کردند و هم بدین جهت که بسیاری مردم را از راه خدا منع

نمودند ما نعمتهای پاکیزه خود را که بر آنان حلال بود، حرام کردیم، و هم بدین جهت که ربا می‌گرفتند در صورتی که از رباخوردن نهی شده بودند...».

مسیحیان و اعراب نیز در معاملات ربوی سهم بودند و از نیازمندان به پول، ربا می‌گرفتند. این مطلب، از مفاد قرارداد صلح پیامبر (ص) با مسیحیان نجران پیداست. در آن قرارداد آمده است: «من اکل منهم ربا من ذی قبل فذمتی منه بریثه».^۷

مکه که در آن روزگار مرکز و مسیر تجارت اعراب بود، معاملات ربوی در آنجا رواج داشت. قبل از ظهور اسلام، اشخاصی چون عباس ابن عبدالمطلب، عثمان بن عفان و خالد بن ولید به فعالیتهای ربوی آلوده بودند و در این کار شهرت داشتند. از آنجا که معمولاً دریافت‌کنندگان وامهای ربوی افراد فقیر و تهیدست بودند در بسیاری از مواقع زنان و فرزندانشان به گروگان گرفته می‌شد و در صورت ناتوانی وام‌گیرنده از پرداخت دین، گروگان به مالکیت وام‌دهنده درمی‌آمد.^۸ در عصر جاهلیت نوعی از ربا بسیار متداول و شایع بود که امروز اثری از آن باقی نیست و هیچ معامله ربوی بر مبنای آن صورت نمی‌گیرد؛ حتی در بسیاری از مباحث مربوط به ربا بدان اشاره نمی‌شود و آن ربایی است مربوط به استقراض که با آنچه در ذهنها مأنوس می‌باشد، متفاوت است. برخی از فقها از آن تعبیر به ربای لاشک فیه کرده‌اند.^۹ آن روزگار افراد نیازمند از توانگران، وام می‌گرفتند بدون قرار پرداخت اضافی؛ بعد از پایان مدت مقرر در صورت ناتوانی بدهکاران از بازپرداخت، تقاضای تمدید مهلت می‌کردند و طلبکاران با افزایش میزان بدهی موافقت می‌نمودند. این روند تا زمان بازپرداخت بدهی ادامه می‌یافت. شکل دیگری از ربای جاهلی مربوط به قرضهای حیوانی بود. در برابر تمدید، بدهی به سن بالاتر حیوان حواله داده می‌شد. مثلاً اگر طرف، شتر یک ساله را بدهکار بود؛ در پایان مدت، در صورت ناتوانی در ادای دین، متعهد می‌شد که پس از یک سال، شتر دوساله بپردازد.^{۱۰} اگر شتر دو ساله بود، متعهد به پرداخت شتر سه ساله می‌شد.

برخی از صاحب‌نظران و مورخان مسلمان معتقدند که منظور اسلام از حرمت ربا، ربای جاهلی است که در بالا توضیح داده شد؛ زیرا تنها این نوع ربا برای مخاطبین قرآن شناخته شده بود و مصداق عینی آیه «أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً» می‌باشد. به همین دلیل علما بر این موضوع، اتفاق نظر دارند که شأن نزول آیه مذکور، ربای جاهلی است. ابن جریر طبری می‌گوید:

از عطاء نقل شده که گفته است: طایفه ثقیف در جاهلیت به بنی المغیره قرض می داد وقتی مهلت پایان می گرفت، می گفتند: شما مهلت بیشتری بدهید ما (مبلغ را) افزایش می دهیم، اینجا بود که آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» نازل گردید.^{۱۱}

از نظر این دسته منظور قرآن در آیه شریفه «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا» نیز ربای جاهلی است.^{۱۲} بر همین مبنا، برخی از علمای اهل سنت معتقدند که بهره متداول در زمان فعلی ربا نبوده، قرآن آن را تحریم نکرده است؛ چون بهره، مصداق ربای جاهلی نیست و با آن تفاوت اساسی دارد. بنابراین، تمام عملیات بانکی و دریافت و پرداخت به وسیله آن، از نظر شرعی مشکل ندارد.^{۱۳}

گروهی دیگر معتقدند که ربای متداول در جزیره العرب و مورد نظر قرآن اعم از آن چیزی است که قبلاً گفته شد؛ یعنی ربای قرضی افزون ستانی بر اصل مال است. چه این زیادی در اصل قرارداد آورده شده باشد و چه پس از سررسید مهلت بدهی، مطرح شود. بعلاوه، آنچه در عرف شناخته و متداول است و در زمان ظهور اسلام نیز معمول بود، شرط پرداخت اضافی در ابتدای قرارداد می باشد. یهودیان در همین زمینه به عنوان رباخوار شهرت داشتند.^{۱۴}

حرمت ربا از نظر ادیان آسمانی

در همه ادیان آسمانی ربا حرام شمرده شده است؛ یعنی حرمت ربا اختصاص به اسلام ندارد. آیین یهود و مسیح پیروان خود را از رباخواری برحذر داشته اند مثلاً، در تورات آمده است:

اگر برادر فقیر و تهیدستت به نزد تو آمد او را مانند غریب و مهمان پذیرایی و یاری نما تا با تو زندگی نماید از او ربا و سود مگیر و از خدای خود بترس تا برادرت با تو زندگی نماید. نقد خود را به ربا به او مده و خوراک را به سود به او مده، اگر نقدی به فقیران از قوم من که همسایه تو باشند قرض دادی مثل رباخوار با او رفتار مکن و هیچ سودی بر او مگذار.^{۱۵}

در جای دیگر می خوانیم:

اگر مالی را به یکی از بندگانم قرض دادی مانند رباخواران با او برخورد نکن و از او سود مگیر. ^{۱۶}

قرآن نیز حرمت ربا در آیین یهود را تأیید می‌کند؛ به همین جهت آنها را به عذاب و کیفر الهی بیم می‌دهد و از نعمات حلال خداوند محروم می‌سازد. یعنی آنها با وجود حرمت و ممنوعیت ربا در دین یهود معاملات ربوی انجام می‌دادند؛ ^{۱۷} بنابراین مستحق مجازات پروردگار بوده‌اند. در حال حاضر، یهودیان دریافت ربا از همکیشان خود را ناروا و از دیگران روا می‌دانند. دلیل آنها این سخن تورات است: «به بیگانه می‌توانی به سود و ربا قرض دهی اما برادرت را به سود قرض مده». ^{۱۸}

در آیین مسیحیت ربا به طور مطلق حرام است، همان‌طور که در کتاب عهد جدید دریافت سود و ربای قرضی به دور از فضیلت و ارزشهای انسانی شمرده شده است؛ در اینجا قرض دادن کاری است ستوده و نیک‌خواهانه و دارای پاداش معنوی ولی دریافت سود حتی از دشمنان ناپسند و حرام می‌باشد. بر همین اساس، تا پایان قرن سیزدهم که کلیسا در اروپا حکومت می‌راند، ربا کاملاً ممنوع و حرام بود. از نظر کلیسا انکار حرمت ربا به معنی ارتداد و خروج از دین شمرده می‌شد. چنین افرادی بعد از مرگ صلاحیت تکفین را نداشتند. ^{۱۹}

بنابراین، ربا از نظر ادیان الهی عملی ناپسند و حرام می‌باشد. با دقت در عبارات تورات و انجیل و قرآن (به دنبال این بحث خواهد آمد)، می‌توان دریافت که قرض دهندگان از نظر اجتماعی - اقتصادی موقعیت بسیار خوبی را در جامعه داشتند و بعکس قرض‌گیرندگان شامل طبقات فقیر و بینوای جامعه می‌شوند؛ روح عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی که شاخص و معیار تشخیص ادیان آسمانی می‌باشد، در رابطه با مسأله ربا مشهود و پیداست. حمایت از رباخواران به معنی پشتیبانی از طبقات اشراف و ثروتمند و استثمارگر می‌باشد. به همین دلیل، ادیان الهی هماهنگ و همسو با آن به مبارزه برخاسته‌اند و از متقاضیان قرض که معمولاً افراد فقیر و تهیدست بودند، حمایت می‌کردند.

از آیه زیر می‌توان این نکته را فهمید که ادیان الهی مؤید یکدیگرند:

نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَاتَ وَالْإِنْجِيلَ
مِنْ قَبْلُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْقُرْآنَ... ^{۲۰}

«آن خدایی که قرآن را به سوی تو به راستی فرستاد که دلیل راستی کتب آسمانی پیش از او باشد و پیش از قرآن کتاب تورات و انجیل را فرستاد، برای هدایت مردم و کتاب کامل جداکننده حق و باطل را فرستاد...»

حرمت ربا از نظر اسلام

حرمت ربا از نظر قرآن، سنت و اجماع علما، جای هیچ‌گونه تردیدی ندارد. در اسلام رباخواری از بزرگترین گناهان کبیره شمرده شده است. حتی بعضی از بزرگان حرمت آن را تا مرز ضرورت دین رسانیده‌اند.^{۲۱} به همین دلیل از ضروریات فقه محسوب می‌شود. در اینجا سعی می‌کنیم حکم ربا را از نظر قرآن، سنت و اجماع بررسی کنیم:

الله، ربا در قرآن

شصت آیه از آیات قرآنی در مورد ربا گفته شده است که ما در اینجا به یکایک آنها می‌پردازیم:

۱- «وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبَاٍ لَّيْرُبُوا فِيْ اَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوْا عِنْدَ اللّٰهِ وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكٰوٰتٍ تُرِيْدُوْنَ وَجْهَ اللّٰهِ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُضْمِرُوْنَ»^{۲۲}

«و آن سودی که شما به رسم ربا دادید که بر اموال مردم رباخوار بيفزاید نزد خدا هرگز نیفزاید و آن زکوتی که از روی شوق و اخلاص به خدا به فقیران دادید ثوابش چندین برابر شود و همین زکات دهندگان هستند که بسیار دارایی خود را افزون کنند.»

۲- «وَ اَخَذِهِمُ الرَّبُّا وَ قَدْ نُهُوا عَنْهُ وَ اَكَلِهِمْ اَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ اَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِيْنَ مِنْهُمْ عَذَابًا اَلِيْمًا»^{۲۳}

«و هم بدین جهت که ربا می‌گرفتند در صورتی که از ربا خوردن نهی شده بودند و هم از آن رو که اموال مردم را به باطل می‌خورند به کیفر رسند و ما برای کافران آنها عذابی دردناک مهیا ساختیم.»

۳- «يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَاْكُلُوْا الرِّبٰوَا اضْعَافًا مُّضَاعَفَةً وَ اتَّقُوا اللّٰهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ، وَ اتَّقُوا النَّارَ الَّتِيْ اُعِدَّتْ لِلْكَافِرِيْنَ، وَ اطِيعُوا اللّٰهَ وَ الرَّسُوْلَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُوْنَ»^{۲۴}

«ای کسانی که به دین اسلام گرویده‌اید ربا نخورید که دایم بهره بر سرمایه افزایش تا چند

برابر شود از خدا بترسید و ترک این عمل زشت کنید باشد که سعادت و رستگاری یابید، و پرهیزید از آتش عذابی که برای کیفر کافران افروخته‌اند و از حکم خدا و رسول او فرمان برید باشد که مشمول رحمت و لطف خدا شوید.»

در بررسی تفسیر این آیات می‌توان دریافت که ربا حرام است و قرآن مسلمانان را از آن برحذر داشته است؛ ولی در آیه ۳۹ از سوره روم با بیان ملایمتر و در قالب مقایسه آن با زکات و اشاره به پاداش معنوی زکات، با رباخواری به مخالفت برخاسته است. چیز دیگری که از این آیه می‌توان استنباط کرد، نیازمندی و فقر قرض‌گیرندگان است. قرآن می‌فرماید که به جای قرضهای ربوی، بهتر است به نیازمندان زکات بدهید. بدین ترتیب، هم شما مسئولیت اجتماعی خود را انجام داده‌اید و موجب خشنودی پروردگار شده‌اید و هم باری از مشکلات آنها را برداشته‌اید و این مسیری است در جهت برابری و عدالت اجتماعی و رضایت پروردگار.

آیه دوم بیشتر می‌خواهد یهودیان را سرزنش کند؛ با اینکه رباخواری در دین یهود حرام شده، آنها به این عمل زشت دست می‌زدند و اموال مردم را به صورت باطل می‌خوردند؛ خداوند به عذاب سخت و شدید بشارتشان می‌دهد، طبعاً این عبارت، به حرمت ربا و پیامدهای رباخواری اشاره دارد.

در آل عمران (۳): ۱۳۰ - ۱۳۲ بر حرمت رباخواری تأکید دارد و رباخواران را به عذاب بیم می‌دهد که برای کفار آماده شده است. بنابراین، در حرمت ربا هیچ‌گونه تردیدی وجود ندارد. اما در رابطه با ربای «أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً» برخی از مفسران، آن را به «ربح مرکب» تفسیر کرده‌اند که بعد از پایان دوره اول و تداوم قرض، در مرحله بعد بر سود نیز ربا تعلق می‌گیرد و این موجب تراکم سرمایه می‌شود؛ بعد از چند دوره بدهی چند برابر و موجب ورشکستگی بدهکار خواهد شد.^{۲۵} گروهی دیگر از مفسران منظور از ربای «أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً»، ربای جاهلی می‌دانند که قبلاً توضیح داده شد؛ یعنی اگر شخص صد درهم به دیگری وام می‌داد، در پایان مهلت، اگر بدهکار قادر به بازپرداخت نبود، تقاضای مهلت می‌کرد. بر اساس این دیدگاه، وام‌دهنده در ابتدا سودی مطالبه نمی‌کرد؛ در پایان مهلت، اگر بدهکار قدرت پرداخت بدهی خود را داشت، بدون اضافه می‌پرداخت؛ در صورت ناتوانی از بازپرداخت، از طلبکار تقاضای مهلت در برابر تعهد پرداخت بیشتر را می‌کرد «زدنی فی الأجل و أزيدک فی المال» یا طلبکار از او می‌خواست: «أَتَقْضِي أَمْ

تربیی» بدهی‌ات را می‌پردازی یا بر مبلغ آن اضافه می‌کنی؟»

اگر معاملات به صورت کالا بود؛ مثلاً شتر بچه یک ساله را بدهکار بود در پایان مهلت و عدم توان بدهکار در بازدهی قرض، در برابر تمدید زمان و مدت دین، شتر بچه یک ساله تبدیل به دو ساله، در صورت تمدید مجدد تبدیل به شتر سه ساله می‌شد؛ این قسم دیگری از «ریای جاهلی» بود. بنابراین، منظور از ریای «أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً» ریای جاهلی به این معنا می‌باشد.^{۲۶} طبق این نظر، برخی از علمای اهل سنت، بهره بانکی را حرام نمی‌دانند.

۴- «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَاتْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»^{۲۷}

«کسانی که ربا می‌خورند به پا نمی‌خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان دیوانه و آشفته حال شده است. به دلیل آن است که گفتند: بیع همانند ریاست (تفاوتی میان آن دو نمی‌بینند) در حالی که خداوند بیع را حلال و ربا را حرام کرده است. کسی که اندرز الهی به او رسید، دست از رباخواری کشید؛ سودهایی که در گذشته به دست آورده مال اوست. خداوند او را می‌بخشد، اما کسی که مجدداً به رباخواری برگردد، در آتش دوزخ جاودان گرفتار می‌ماند.»

۵- «يَحْقُقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ»^{۲۸}

«خداوند ربا را نابود می‌کند و صدقات را افزایش می‌دهد و انسان ناسپاس و گنهکار را

دوست ندارد.»

۶- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^{۲۹}

«ای ایمان آورندگان، از خدا بترسید، اگر ایمان به پروردگار دارید، آنچه از ربا باقی مانده رها

کنید.»

۷- «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ»^{۳۰}

«اگر دست از رباخواری نکشید، بدانید که با خدا و رسول او به جنگ برخاسته‌اید و اگر توبه

کنید، اصل سرمایه از آن شماست. در این صورت نه ستم کرده‌اید و نه ستم شده‌اید.»

۸- «وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»^{۳۱}

«اگر بدهکار قدرت پرداخت بدهی خود را ندارد به او تا زمان توانایی بازپرداخت، مهلت دهید ولی اگر ببخشید کار بهتر است.»

شان نزول آیات ربا (بقره ۲): (۲۷۵ - ۲۸۰): پدر خالد بن ولید از قبيلة «ثقیف» طلب ربوی داشت قبل از مرگ به او وصیت کرده بود که بگیرد. خالد خدمت پیامبر (ص) رسید موضوع را با آن حضرت مطرح کرد؛ این آیات بر پیامبر نازل شد و حضرت او را از دریافت مطالبات ربوی برحذر کرد.^{۳۲}

بنو عمرو بن عمیر بن ثقفی که مسلمان شده بود، از بنی مغیره از طایفه مخزوم طلبی ربوی داشتند. بنی مغیره با آگاهی از حرمت ربا در اسلام، از پرداخت دین خود، امتناع ورزیدند. طرفین شکایتشان را پیش حاکم مکه، عتاب، بردند. عتاب بن اسید نامه‌ای به پیامبر (ص) نوشت و مسأله را برای آن حضرت توضیح داد. در آن موقعیت آیه «وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا» نازل شد.^{۳۳} این نظر در تفسیر المیزان نیز تأیید شده است.^{۳۴}

در هر صورت، بدون تردید رباخواری از نظر قرآن حرام است. وعده آتش برای رباخواران، وضعیت نامتعادل و جنزده آنها، فرمان دوری گزیدن و نگرفتن ربا به مؤمنان، نافرمانی از دستور او در مورد ترک ربا به معنای اعلان جنگ با خدا و پیامبر (ص) است؛ همه حکایت از شدت حرمت ربا دارد. هرچند در رابطه با مصادیق ربا اختلاف نظرهایی وجود دارد که در جای خود بحث خواهد شد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

ب. ربا از نظر سنت

دومین منبع برای احکام قول، فعل و تقریر معصوم (ع) است. روایات زیادی در کتابهای معتبر شیعه و سنی در رابطه با حرمت ربا آمده است. در اینجا به ذکر برخی از آنها بسنده می‌کنیم:

۱- پیامبر (ص): «من اخذ الربا وجب علیه القتل و كل من اربى وجب علیه القتل»^{۳۵}. «هرکس ربا بگیرد، کشتنش واجب است.»

۲- از پیامبر (ص): «من اكل الربا ملأ الله بطنه نار جهنم بقدر ما اكل، فان كسب منه ما لا لم يقبل الله شيئاً من عمله، و لم يزل في لعنة الله و ملائکته مادام معه قیراط».^{۳۶}

«خداوند در روز قیامت شکم رباخوار را به اندازه ربايي که خورده است، از آتش جهنم پر

می‌کند. هیچ‌یک از اعمال و کارهای نیک او را نمی‌پذیرد؛ تا زمانی که قیراطی از اموال ربوی در دستش باشد. پیوسته مورد لعن و نفرین خدا و فرشتگان قرار خواهد گرفت.»

۳- از پیامبر (ص): «شر المکاسب کسب الربا»^{۳۷}. «بدترین کسبها رباخواری است.»

۴- ابن بکیر از امام صادق (ع) روایت می‌کند: «بلغ لابی‌عبدالله (ع) عن رجل انه کان یأکل الربا و یسمیه اللبیا. فقال: لئن امکننی الله منه لاضرین عنقه»^{۳۸}.

«امام صادق به مردی برخورد که ربا می‌خورد و آن را شیر می‌نامید. امام فرمود: اگر قدرت اجرایی می‌داشتیم او را گردن می‌زدیم.»

۵- از امام علی (ع): «إذا اراد الله بقریه هلاکاً، ظهر فیهم الربا»^{۳۹}.

«زمانی که خداوند بخواهد مردمی را نابود کند، ربا در میانشان رواج پیدا می‌کند؛ یعنی ربا موجب نابودی می‌گردد.»

۶- از امام صادق (ع) که او از آباء خود و آنها از پیامبر (ص) در مورد وصیت آن حضرت به علی (ع) روایت شده: «یا علی درهم رباً اعظم عندالله من سبعین زنیة کلها بذات محرم، فی بیت الله الحرام»^{۴۰}.

«یا علی ربا هفتاد شعبه دارد که ساده‌ترین آنها مثل تجاوز به مادر خود در خانه کعبه می‌باشد و گناه یک درهم ربا از هفتاد بار زنا با محارم در خانه خدا بیشتر است.»

۷- از امام صادق (ع): «درهم رباً اشدّ عندالله من ثلاثین زنیة کلها بذات محرم مثل عمه و خاله»^{۴۱}.

«گناه یک درهم ربا در نزد پروردگار شدیدتر از سی بار زنا با محارم از قبیل عمه و خاله، می‌باشد.»

۸- از امام کاظم (ع) که او از پدرانش و آنها از پیامبر (ص) نقل می‌کند: «ان اخوف ما اخاف علی امتی من بعدی، ... و الربا»^{۴۲}.

«از چیزهایی که من نگران آلودگی امت خود بعد از مرگم خود در آن می‌باشم، رواج رباخواری در میان آنها است.»

۹- از امام صادق (ع):

دخل عمرو بن عبید علی ابی عبدالله (ع) فلما سلم و جلس تلا هذه الآية:

«الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ...» ثم امسك فقال ابو عبد الله (ع): ما اسكتك؟ قال: احب ان اعرف الكبائر من كتاب الله. عزوجل فقال: نعم. يا عمرو اكبر الكبائر الاشراك بالله... اكل الربا لان الله يقول «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا...»^{۴۳}.

«عمرو در مجلس امام صادق (ع) نشست این آیه قرآنی را تلاوت کرد: "کسانی که از گناهان بزرگ و زشتیها اجتناب کنند..."^{۴۴} سپس سکوت کرد. حضرت فرمود: چه چیز باعث سکوتت شد؟ در جواب عرض کرد: دوست دارم گناهان کبیره را از قرآن بدانم... امام فرمود: ای عمرو! بزرگترین گناهان شرک به خدا و... "رباخواری است..."^{۴۵}.

۱۰- از امام صادق (ع): «ان رسول الله قبل الجزية من اهل الذمه على ان لا يأكلوا الربا... فمن فعل ذلك برئت منه ذمة الله و ذمة رسوله»^{۴۶}.

«پیامبر (ص) از کفار ذمی تضمین گرفت که تا زمانی در امان خواهند بود و حکومت اسلامی امنیت آنها را تأمین خواهد کرد که ربا نخورند. در صورت رباخواری هیچ تضمینی از جانب خدا و پیامبر (ص) وجود نخواهد داشت.»

۱۱- از امام باقر (ع): «اخيب المکاسب کسب الربا»^{۴۷}. «زشت ترین فعالیت اقتصادی، رباخواری است.»

۱۲- امام صادق از امام علی (ع) نقل کرده که فرمود: «أكل الربا و موکله و کاتبه و شاهده و فیه سواء»^{۴۸}.

«رباخوار، ربا دهنده، وکیل برگرفتن ربا، نویسنده قرارداد ربوی و شاهدان همگی در گناه برابرند.»

۱۳- در کنز العمال (از کتب اهل سنت) از قول پیامبر (ص) آمده است: «الآخذ و المعطى سواء فی الربا»^{۴۹}. «قرض ربوی دهنده و قرض ربوی گیرنده، در گناه مساوی هستند.»

خلاصه در رابطه با حرمت ربا روایات متعددی در کتب شیعه و سنی آمده است. در وسائل الشیعه، بیش از سیصد روایت در این باره گفته شده است که همگی مؤید حرمت رباست و آن را از اکبر الکبایر شمرده و در ردیف شرک به پروردگار قرار داده اند. برخی دیگر از این روایات در مواقع خود مورد استفاده قرار خواهد گرفت. در اینجا به عنوان تأیید حرمت ربا در سنت فقط به

چند روایت بسنده شده است.

ج. ربا از دیدگاه اجماع

از جمله منابع احکام، اجماع است. اغلب فقها اجماع را از جمله ادله حرمت ربا شمرده‌اند. شیخ محمد طوسی می‌گوید که علما اجماع دارند بر اینکه ربا از گناهان کبیره است.^{۵۰} شهید ثانی در کتاب دروس، علاوه بر نص، دلیل حرمت ربا را اجماع می‌داند. در تحریر الوسیله امام خمینی (س) آمده است: «حرمت ربا به کتاب و سنت و اجماع مسلمین ثابت شده است. بلکه بعید نیست از ضروریات دین باشد».

صاحب جواهر الکلام و محقق اردبیلی، اجماع را از دلایل حرمت ربا در اسلام می‌دانند. در تفسیر القرطبی آمده که حرمت ربا اجماعی است: «هذا كله محرم باتفاق الامة».^{۵۱} در نتیجه، از نظر ادیان آسمانی و اسلام، گرفتن و دادن ربا حرام است؛ اسلام، رباخوار را مهدورالدم و مفسد فی الارض دانسته و رباخواری را از بزرگترین گناهان یعنی همتای شرک و دشمنی با خدا شمرده است؛ بنابراین، به هر نحوی باید مقابل آن گرفته شود. مطلب قابل ذکر اینکه ربای قرضی نه حقیقت شرعی است و نه حقیقت متشرعه؛ این لفظ برای مردم عربستان، قبل از ظهور اسلام، شناخته شده بود؛ قرآن، قوم یهود را به دلیل رباخواری و سرپیچی آنها از دستور الهی تهدید کرده است که منع رباخواری در تورات «وَأَخَذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ...» مؤید این حقیقت است.

ربای متداول در عربستان، مطلق زیاده‌خواهی در مبادلات نبوده بلکه نوع خاصی از زیاده‌خواهی قرض‌دهندگان می‌باشد؛ از آیه «فَلَكُمْ رُئُوسُ أَمْوَالِكُمْ» نیز همین معنی تداعی می‌شود؛ ربا به نوع خاصی از فعالیت اقتصادی اطلاق می‌شده که در آن ثروتمندان افراد نیازمند و معمولاً تهیدست را یاری می‌کردند بدین ترتیب که قرض با بهره معین و از قبل تعیین شده می‌پرداختند و در سررسید قرض و ناتوانی بدهکار از پرداخت بدهی، مبلغی به اصل وام اضافه می‌کردند.

اما در رابطه با وجود ربای معاملی قبل از ظهور اسلام بویژه در عربستان جاهلی، ظاهراً دلیلی وجود ندارد. به همین دلیل بعضی از مفسرین ربای معاملی را به سنت‌گذاران اسلام نسبت

داده‌اند.^{۵۲} تردیدی نیست که روایاتی از ائمه در رابطه با حرمت ربای معاملی موجود می‌باشد. در مشروطه کردن حرمت در مکیل و موزون قطعاً اختلاف نظرهایی وجود دارد که مشهور علمای شیعه معتقد به اختصاص حرمت ربا در مکیل و موزون می‌باشند.

مفهوم ربا

در اینکه ربا حرام است و دلایل محکم قرآنی و روایی وجود دارد، جای تردید نیست ولی در رابطه با مصادیق ربا و شناسایی معاملات ربوی و اینکه چه کالاها یا معاملاتی ربوی هستند، اتفاق نظر کامل میان صاحب نظران مسلمان وجود ندارد. برای تشخیص معاملات ربوی از غیر ربوی شاخصه‌هایی وجود دارد که آن شاخصه‌ها می‌تواند در این فرایند مفید باشند.

شاخصه‌های شناسایی ربا

- شناخت معاملات ربوی مقارن با ظهور اسلام.

- شناسایی لغت ربا.

- درک و تشخیص مفهوم ربا از نظر فقهی بر مبنای سنت پیامبر (ص) و ائمه معصوم (ع).

شاخص اول در فصل قبل مورد بحث قرار گرفت. مشخص شد که در مورد ربای متداول در عربستان قبل و مقارن با ظهور اسلام، اختلاف نظر وجود دارد. آیا ربای جاهلی متداول در قرض، همان تقاضای اضافی بعد از پایان مهلت در مقابل تمدید است؟ یا شامل شرط پرداخت در اول قرارداد هم می‌شود؟ گفته شد در این رابطه دیدگاه واحدی وجود ندارد؛ ولی قدر معین و جامع این است که در عربستان جاهلی ربا به معنای اول وجود داشته است؛ اما پیامبر (ص) در حجة الوداع آن رانهی فرمود، به همین دلیل، احمد بن حنبل از آن به ربای «لا شک فیه» تعبیر کرده است.^{۵۳}

معنای لغوی ربا: ربا در لغت به معنای زیادی سود آمده است. در فرهنگ لاروس: می‌خوانیم:

الرِّبَا والرِّبَاءُ: فزونی. زیادی. - سودی که وام دهنده از وام خود گیرد -
فی الشَّرْع: در شرع زیادتی مال است از عوض شرط برای یکی از دو طرف
عقد. ربا. تنزیل پول. - اِثْقَة (اقتصاد): مبلغی که وامدار بنا بر شروطی معین

به وامخواه افزون بر مبلغ وام پردازد. ربح - سود.

در لسان العرب اینگونه تعریف شده: «والاصل فيه الزيادة من ربا المال اذا زاده و ارتفع و نما» ربا در لغت یک نوع زیادی است که در اموال به وجود می آید. المنجد ربا را به طور مطلق افزایش و «زیادی» معنا کرده که این معنا در قرآن نیز آمده است: «فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ»^{۵۴} یعنی در نزد پروردگار افزایش نمی یابد. در جای دیگر آمده: «يُرْبِي الصَّدَقَاتِ»^{۵۵} یعنی خدا پاداش کارهای نیک را افزایش می دهد. همچنین در حج (۲۲): آیه ۵ می خوانیم: «فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ...» «چون باران را بر زمین بفرستیم، به اهتزاز درآید و نمو کند...» بنابراین، ربا به معنای لغوی در قرآن نیز آمده است.

اما معنای لغوی ربا مساوی با اصطلاح شرعی آن نیست. زیرا در لغت ربا به طور قطع زیادی اطلاق می شود. در حالی که در شرع، به هر زیادی ای در معاملات و مبادلات ربا گفته نمی شود و حرام نیست. شاید بشود گفت: معنای لغوی ربا عامتر از معنای شرعی آن است. به همین دلیل، در مفردات راغب آمده است: «الربا الزيادة على رأس المال لكن خص في الشرع بالزيادة على وجه دون وجه».

ربا در اصل زیادی بر اصل مال است ولی از نظر شرع زیادی خاصی را ربا می نامند. تعریف فقهی ربا: سومین شاخص برای شناخت ربا تعریف آن از دیدگاه فقهی بر مبنای سنت پیامبر (ص) و سیره ائمه (ع) می باشد. تعریف فقها می تواند راهگشایی در شناخت دقیق ربا باشد. اما تعاریفی که علما ارائه داده اند با توجه به مبنای روایی شان متفاوت است. در کنزالعرفان چنین تعریف شده: «الربا لغة هو الزيادة و شرع هو الزيادة على رأس المال من احد المتساويين جنساً مما يكال اويوزن».^{۵۶} معنای لغوی ربا زیادی و در شرع به آن زیادی ربا گفته می شود که دو کالای همجنس مکیل و موزون را به تفاضل مبادله کنند.

در مسالك الافهام آمده: «... و في عرف الشارع بيع احد المثليين بالآخر مع الزيادة».^{۵۷} تعاریف دیگری که توسط اغلب علمای اهل سنت اعم از حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی ارائه شده است؛ تنها ربای معاملی را شامل می شود همانند تعاریفی که در اینجا آمده است. عیب اساسی این تعاریف در این می باشد که ربای قرضی را شامل نمی شود.^{۵۸}

اغلب فقهای شیعه در تعریف ربا گفته اند:

ربا عبارت است از دریافت زیادی در مبادلات دو کالای همجنس که موزون یا مکیل باشند و یا دریافت اضافی در قرض با شرط قبلی.^{۵۹}

این تعریف نسبت به تعاریف قبلی کاملتر است. ربای قرضی نیز در این تعریف آورده شده است.

برخی ربا را بر مبنای فلسفه معیار حرمت ربا تعریف کرده‌اند. ابتدا به بررسی علت حرمت ربا پرداخته و در نهایت علت حرمت ربا را ظالمانه بودن آن دانسته است. بر مبنای این ملاک به تعریف ربا پرداخته‌اند:

ربا عبارت است از: «دریافت و یا پرداخت هرگونه زیادی ناحق و ظالمانه در مبادلات بر اساس ارزش آنها».^{۶۰} بر اساس این تعریف نتیجه‌گیری کرده‌اند:

الف. ربا شامل تمام معاملات و مبادلات، خرید و فروش، قرض، صلح و... می‌شود.

ب. ربا محدود به مکیل و موزون نمی‌شود، در غیر آن نیز جاری است.

ج. طبق این دیدگاه هرگونه معامله ظالمانه و اجحاف‌آمیز ریاست.

شاید این تعریف از نظر جامع بودن مشکل نداشته باشد به شرطی که علت حرمت ربا ظالمانه بودن باشد؛ ولی از جهت مانع‌الاجبار و خروج مبادلات غیر ربوی از تعریف، اشکال دارد؛ زیرا اولاً، بسیار است معاملات غیر ربوی که ظالمانه است و دریافت و یا پرداختهایی که در ظالمانه بودن آنها تردیدی وجود ندارد؛ ولی جزء ربا محسوب نمی‌شوند، گران‌فروشی کالاهای اساسی، در شرایط کمیابی، مبادله ظالمانه است ولی ربا نیست.

ثانیاً، اگر ظالمانه بودن را به عنوان تنها معیار و ملاک حرمت ربا در نظر بگیریم، باید مشروعیت مبادلات بانکی در جهان سوم را بدون هیچ‌گونه تردید، بپذیریم. چون سپرده‌گذاران از اقبال کم درآمد جامعه و دریافت‌کنندگان وام بانکی اکثراً از سرمایه‌داران و منتفذان سیاسی-اجتماعی تشکیل یافته‌اند. به نظر نمی‌رسد گرفتن بخش ناچیزی از بازدهی سرمایه آنها به نام بهره ظالمانه باشد.

ثالثاً، این تعریف معیار همجنس، مکیل و موزون بودن را در ربای معاملی در نظر نگرفته است. با اینکه در اختصاص ربای معاملی به این نوع کالا نظر مشهور فقهای شیعه است و با قاعده فقهی «یکون الربا الا فی مایکال او یوزن» توافقی دارد.

تعریف دیگر توسط شهید ثانی در مسالک ارائه شده که ربا عبارت است از: معامله دو کالای همجنسی که از طریق پیمانۀ و وزن، اندازه‌گیری می‌شود به زیاد و یا قرض دادن با شرط بازپرداخت اضافی در هر کالایی. به شرط اینکه پرداخت‌کننده اضافه، کار حربی و یا معاملات ربوی میان پدر و فرزند و زن و شوهر نباشد.

این تعریف بر مبنای روایاتی ارائه شده است که در این رابطه وجود دارد؛ هم روایاتی را شامل می‌شود که ربا را منحصر به مکیل و موزون می‌دانند، هم روایتی را که ربا را منحصر به نسیه می‌شمارد و هم مواردی را که توسط معصوم استثنا شده و ربا محسوب نمی‌گردد؛ از ربا خارج می‌کند. در حالی که سایر تعریفها تنها به بخشی از قضیه پرداخته‌اند که جامع نمی‌باشد و تعریف ارائه شده بر مبنای فلسفه حرمت ربا (در این مورد بعداً مفصلاً بحث خواهیم کرد) و ظالمانه بودن مبادلات ربوی، مانع‌الاجبار نیست. اگر این مشکل رفع شود، می‌توان گفت که این تعریف بر مبنای محکمتری استوار است.

صاحب الجواهر با تأیید نظر مسالک معتقد است ربای حرام در دو مورد تحقق می‌یابد:

۱- مبادله دو جنس مشابه با زیادی یکی از آنها به شرط مکیل و موزون بودن.

۲- قرض دادن یک جنس به دیگری با شرط بازپرداخت اضافی.^{۶۱}

مرحوم آقای طالقانی در این رابطه می‌فرماید:

... [ربا] به معنای افزایش و تورم است... معامله ربوی به آن دسته از معاملات اطلاق می‌شود که سرمایه خود به خود و بدون عمل مفید افزایش یابد و چون معامله ربوی اغلب یا منحصراً در عصر ظهور اسلام از راه قرض پول بوده، از این نظر باید ربای ممنوع منحصر به ربای عاید از راه قرض پول باشد؛ ولی سنت‌گذاران اسلام که مفسر و مبین نظر قرآن بودند، قسمتی از معاملات را مشمول عنوان ربا دانسته و آن را تحریم کرده‌اند؛ مقیاس این قسم معاملات ربوی مبادله دو کالا با اضافه است که از یک نوع و مکیل و موزون باشد...^{۶۲}

در تعریف ربای معاملی، ملاکهای مورد نظر روایات دو چیز است: ۱- همجنسی؛ ۲- مکیل و موزون بودن. اما ربای قرضی را بر مبنای آیات قرآن و روایات ائمه معصوم و در نظر فلسفه

حرمت ربا چنین تعریف می‌کنیم: ربای قرضی عبارت است از «قرض، با شرط قبلی پرداخت ارزش اضافی عینی و یا حکمی به نحو ظالمانه». بر مبنای این تعریف:

- ۱- دریافت اضافه در صورتی نامشروع و حرام است که از قبل تعیین شده باشد. در صورتی که بدهکار بدون شرط قبلی، چیزی به طلبکار بدهد، حرام نیست.
- ۲- جبران تورم ربا نیست چون جبران کاهش ارزش پول، ارزش اضافی محسوب نمی‌شود.
- ۳- در ربا لازم نیست مازاد پول و یا کالا باشد؛ هرگونه امتیاز و تعهدی که ارزش اقتصادی داشته باشد، ربا محسوب می‌شود (ربای حکمی).
- ۴- ربا تنها در قرضهائی مصداق پیدا می‌کند که ظالمانه بوده و در تنافی با اصل عدالت باشد. بر این اساس، ربا تنها در قرضهائی حرام است که وام‌گیرنده به منظور تأمین نیازهای حیاتی و ضروری، مجبور به دریافت آن شده باشد ولی در ربا وامهای غیرضروری از قبیل راه‌اندازی و گسترش فعالیتهای تجاری و یا خرید کالاهای لوکس حرام نیست.

انواع ربا

همان‌طور که از تعاریف ربا دانسته شد، ربا به دو دسته تقسیم می‌شود: ربای قرضی؛ ربای معاملی.

ربای قرضی

در این مورد دو بحث وجود دارد:^{۶۳} منظور از قرض ربوی حرام (ربای جاهلی)، تنزیل بدهی و حرمت آن.

۱- در رابطه با ربای جاهلی و متداول در عربستان (همان‌طور که قبلاً گفته شد)، اختلاف نظر است. بسیاری از علمای اهل سنت معتقدند این نوع ربا به دلیل تأخیر در پرداخت به وجود می‌آید. بعد از اعلان بدهکار، مبنی بر عدم توان پرداخت بدهی در موعد مقرر، طلبکار بر مبلغ می‌افزاید و تاریخ بازپرداخت را به تعویق می‌اندازد.

اما علمای شیعه معتقدند ربای در قرض چیزی نیست جز شرط زیادی توسط طلبکار، این ممکن است در اول قرارداد و یا بعد از اعلان ناتوانی بدهکار از بازپرداخت، تعیین شود. در

حقیقت، حالت دوم نیز پرداخت اضافه در اول دوره است، منتها اول دوره دوم. بنابراین، ربای قرضی حرام چیزی نیست جز ربای شناخته شده در اذهان عامه مردم. اینکه پیامبر (ص) در حجة الوداع فرمود: «الا و ان ربا الجاهلیة موضوع»؛^{۶۴} یعنی ربای جاهلی ممنوع است؛ شامل ربای قرضی با نرخ بهره از قبل تعیین شده می‌شود.

نکته مورد توجه در این رابطه اینکه اگر ربای حرام تنها ربای قرضی جاهلی به معنای خاص آن باشد، حلیت ربای غیر ضروری ثابت می‌شود؛ زیرا کسانی که در پایان مهلت، نتوانند بدهی خود را بپردازند و به ربح زیاد گردن نهند؛ فقرا خواهند بود. آنها بندگان تن به پذیرش ربای اضعافاً مضاعفه می‌دهند. بعد از گذشت چند دوره، خود و خانواده و نسلهای بعدشان به بردگی می‌روند. عدالت خواهی و ظلم ستیزی اسلام ایجاب می‌کند که در برابر اینگونه روابط اقتصادی ظالمانه بایستد و سیستمی را برقرار سازد که در آن فرایند آزادی انسان تسهیل شود. ولی افرادی که برای راه اندازی و گسترش فعالیتهای تولیدی و تجاری قرض می‌گیرند، در پایان مهلت، بدهی خود را می‌توانند بپردازند؛ نیاز به تمدید مهلت و پرداخت اضافه نخواهند داشت.

تجزیل بدهی: نرخ تجزیل یکی از ابزارهای مهم سیاست پولی است. در سطح کلان اقتصادی، برای کنترل حجم پول در گردش و جلوگیری از تورم و رکود می‌توان از آن بهره گرفت. برای شناسایی شیوه‌های استفاده از این ابزار، بهتر است آن را تعریف کنیم. نرخ تجزیل، به نرخی گفته می‌شود که بر مبنای آن وجه سند مدت دار (مانند سفته و برات)، پیش از سررسید، به مبلغ کمتر از ارزش اسمی آن پرداخت می‌شود. برای تجزیل یک سند، از نرخ بهره و یا سود بانکی استفاده می‌شود. اگر تاجری کالایی را به قیمت ۱۰۰/۰۰۰ تومان سالانه، به طور نسبی فروخته باشد و در مقابل، یک سند معتبر حاوی همان مبلغ دریافت کرده باشد؛ با نرخ بهره ۱۰٪، او می‌تواند بعد از دریافت نزد بانک رفته، به مبلغ ۹۰/۹۱۰ تومان تجزیل و پول نقد دریافت کند.

بانکها می‌توانند اسناد تجاری دریافتی از مشتریان خود را نزد بانک مرکزی مجدداً تجزیل کرده، وجه نقد دریافت کنند؛ به این عمل تجزیل مجدد گفته می‌شود. معمولاً نرخ تجزیل مجدد کمتر از نرخ تجزیل بانکهاست. هر چه تفاوت میان این دو نرخ بیشتر باشد؛ بانکها بیشتر سود می‌برند و اسناد تجاری مشتریان را با نرخ تجزیل کمتری نقد می‌کنند.

نرخ تجزیل مجدد به عنوان ابزار سیاست پولی: تا وقتی خرید و فروش اسناد تجاری میان

بانکها و اشخاص (اعم از حقیقی و حقوقی) صورت می‌گیرد، عرضه پول افزایش نمی‌یابد؛ مگر اینکه بانکها ذخایر مازاد داشته باشند و با استفاده از آن اسناد مشتریان را تنزیل کنند. اما زمانی که بانکها با تنزیل مجدد اسناد دریافتی، از بانک مرکزی وام می‌گیرند، عرضه پول، قطعاً افزایش می‌یابد؛ یعنی سیاست پولی انبساطی. بنابراین، وقتی بانک مرکزی بخواهد سیاست انبساطی پولی اعمال کند و حجم پول در گردش افزایش یابد؛ نرخ تنزیل مجدد را پایین می‌آورد. در این شرایط، بانکها نیز برای جذب اسناد تجاری بیشتر، با نرخهای پایین‌تر، اسناد مشتریان را تنزیل می‌کنند. این عمل برای اشخاص و بنگاههای تجاری سود خواهد داشت، بدین ترتیب که اسناد خود را تنزیل، وجه نقد را دریافت و در پروژه‌هایی سرمایه‌گذاری می‌کنند. بانکها با اسناد دریافتی به بانک مرکزی مراجعه و وجه نقد را دریافت می‌کنند. به این ترتیب، حجم پول در گردش افزایش می‌یابد.

اگر بانک مرکزی سیاست انقباضی پولی را در نظر داشته باشد، می‌تواند با افزایش نرخ تنزیل مجدد، بانکها را مجبور به افزایش نرخ تنزیل کند. بنگاههای خصوصی در اجرای پروژه‌ها با هزینه‌های کلان فرصت بیشتری مواجه شده، اسناد تجاری خود را تنزیل نمی‌کنند؛ در نتیجه، از افزایش حجم پول در گردش جلوگیری خواهد شد.

بنابراین، حرمت و حلیت تنزیل و کاهش در ارزش مطالبات، در اقتصاد از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. حرمت آن می‌تواند اقتصاد جامعه اسلامی را از یک ابزار مهم پولی محروم سازد.

دلایل عدم حرمت تنزیل: در رابطه با حرمت تنزیل و حمل آن به ربا اختلاف نظر است. اکثر علمای شیعه در عصر حاضر، تنزیل سفته را با این شرط، جایز شمرده‌اند که سفته ساختگی نباشد و صادرکننده آن واقعاً بدهکار باشد؛ یعنی سند تجاری در برابر بدهی واقعی صادر شده باشد. مبنا و دلیل جواز تنزیل چیست؟ دلایل چندی آورده شده است. در اینجا به چند مورد اشاره می‌شود:

الف. حضرت آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی (صاحب وسیلة النجاة) میان ربای قرضی و تنزیل تفاوت قایل شده است. در قرض با شرط اضافه، جرنفع و انتفاع در قرض، ربا و حرام است. اما تنزیل، معامله است. در معامله زیاد گرفتن، ممنوع و حرام نیست. معامله

می‌تواند در قالب صلح، ابراء و... انجام شود.^{۶۵}

ب. برخی تنزیل را به این دلیل جایز می‌دانند که ربا دو صورت بیشتر ندارد: مازادستانی در قرض و معامله دو کالای همجنس که مکیل و موزون باشند. تنزیل نه قرض ربوی با شرط زیادی است و نه معامله و خرید و فروش مکیل و موزون؛ یعنی تنزیل معامله است ولی مکیل و موزون نیست و این به نحوی خرید و فروش اسکناس می‌باشد و این کار نمی‌تواند حرام باشد و بر همین مبنا، برخی هم تنزیل و هم خرید و فروش اسکناس را تجویز کرده‌اند.^{۶۶}

شهید مطهری با تأیید تفاوت اسکناس با طلا و نقره، چند پیش‌فرض برای جواز تنزیل در نظر گرفته است:

اولاً، اسکناس مالیت دارد.

ثانیاً، فروش دین اشکال ندارد.

ثالثاً، کالاهایی که خرید و فروش آنها عددی است، ربوی نیست؛ یعنی به همجنس‌شان مبادله مازاد حرام نیست.^{۶۷}

همچنین در کتاب ربا از دیدگاه فقهی آمده است:

به نظر ما این معامله (تنزیل) با قواعد عامه خرید و فروش، مشروط بر اینکه عوض و معوض ربوی نباشد سازگار است؛ زیرا این مسأله بیان می‌کند که برای مدت قسمتی از ثمن در نظر گرفته شده است و این قاعده‌ای است که نزد فقها مقبول است.^{۶۸}

ج. در رابطه با جواز تنزیل روایاتی نیز وجود دارد. از جمله روایتی است از پیامبر (ص) به نقل از ابن عباس:

هنگامی که پیامبر (ص) به اخراج بنی نضیر فرمان داد، تعدادی از آنها خدمت پیامبر (ص) آمدند و گفتند: شما دستور به اخراج ما داده‌اید با اینکه ما از مردم مدینه مطالباتی داریم ولی زمان وصول آن نرسیده است. پیامبر در جواب فرمود: «ضعوا و تعجلوا» از مقدار آن کم کنید و به صورت نقد دریافت نمایید.^{۶۹}

روایت دیگر امام محمد باقر (ع) در کتاب وسائل الشیعه، نقل شده است که دلالت بر جواز

نرخ تنزیل دارد:

عن ابی جعفر^(ع) فی الرجل یکون علیه الی اجل مسمی فیأتیہ غریمه
فیقول: أنقذنی من الذی لی کذا وکذا، واضع لک بقیته او یقول: أنقذنی بعضاً
وامد لک فی الاجل فیما بقی. فقال: لا اری به بأساً ما لم یزد علی رأس ماله
شیئاً بقول الله عزوجل: «فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ».

این روایت در رابطه با بدهکاری بود که تا زمانی مشخص، فرصت پرداخت داشت. طلبکار نزد او می‌آید و می‌گوید: فلان مقدار از طلبم را نقداً به من بده و من بقیه را از تو نمی‌گیرم یا می‌گوید: بخشی از طلبم را نقداً بده، من برای بقیه مدت را بیشتر می‌کنم. امام باقر^(ع) فرمود:

من در این کار اشکالی نمی‌بینم، مادامی که بر اصل مال خود چیزی
نیفزاید؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «تنها اصل سرمایه شما متعلق به
شماست. نه ظلم می‌کنید و نه ظلم می‌پذیرید».^{۷۰}

از روایت اول، نمی‌توان جواز تنزیل را استفاده کرد؛ زیرا یهودیان بنی نضیر می‌توانستند کفار حربی باشند و گرفتن زیادی از کفار حربی جایز است. هر چند تنزیل با ربای قرضی از نظر گرفتن اضافه تفاوت دارد. در ربای قرضی، قرض دهنده اضافه می‌گیرد؛ رباخوار محسوب می‌شود. در تنزیل، زیادی به بدهکار یا تنزیل کننده می‌رسد. در قضیه بنی نضیر حالت دوم وجود دارد. در اینجا می‌شود گفت: یهودیان بنی نضیر، در نقش کفار حربی بودند و گرفتن اضافه از آنها جایز است.

اما روایت دوم، جواز تنزیل را تأیید می‌کند. بخش اول سؤال دقیقاً حکم تنزیل را خواسته و امام خمینی^(س) تنزیل را تأیید می‌کند و می‌فرماید: در برابر تأخیر در زمان، اگر اضافه نگیرد اشکال ندارد. بنابراین، ربای قرضی تنها در جایی اطلاق می‌شود که طرف قرض بدهد با شرط زیادی. حکم ربای قرضی، در تنزیل قابل گسترش نیست.

نتیجه: بر مبنای فتاوی و نظریات فقها و روایات وارده، به کاهش ارزش مطالبات همراه با نقد کردن آن حکم ربا را نمی‌توان اطلاق کرد. اما تنزیل به نسیه، به جهت اینکه فروش «دین به دین» است؛ حرام خواهد بود و این نه به خاطر تنزیل بلکه به دلیل بیع «کالی به کالی» بودن، حرمت دارد.

ربای معاملی

همان‌طور که گفته شد در حرمت ربای نسیه هیچ‌گونه تردیدی وجود ندارد. حتی روایتی داریم که ربا را به ربای قرضی منحصر می‌کند. پیامبر (ص) می‌فرماید: «لَا رِبَاً إِلَّا فِي النِّسِيَةِ»؛ یعنی ربا به جز در نسیه وجود ندارد.^{۷۱} بر اساس این روایت، عده‌ای ربا را منحصر به قرض می‌دانند. ولی نوع دیگری از ربای حرام، در معاملات و خرید و فروش مطرح می‌باشد؛ به این صورت، اگر جنسی را به مثل یا همجنس خود به بیشتر مبادله کند، ربا شمرده می‌شود و حرام است. اما اگر مبادله دو کالای همجنس مساوی باشد، جایز می‌باشد.

ربای جلی و ربای خفی

این نوع ربا، با عناوین دیگری نیز یاد می‌شود؛ از قبیل «ربای جلی» و «ربای نسیه» در برابر «ربای خفی» و «ربای فضل» که اولی همان ربای قرضی است؛ این ربا «مشمول بر ضرر عظیم است».^{۷۲} ولی ربای خفی از نظر بعضی‌ها حرمت ایزاری دارد؛ به این معنا، این نوع ربا به خودی خود حرمت ندارد؛ بلکه برای جلوگیری از افتادن در ربای جلی و به منظور حفظ حریم ربای قرضی، حرمت یافته است. اسلام، از این طریق خواسته است جلوی حیل‌های مربوط به ربای قرضی را بگیرد. از روایت «لَا رِبَاً إِلَّا فِي النِّسِيَةِ» می‌توان انحصار را فهمید؛ یعنی ربای حرام و مورد نظر قرآن همان ربای جاهلیت و قرضی است.

روایت ابی سعید خدری که از پیامبر (ص) نقل می‌کند، مؤید همان مطالب است؛ پیامبر (ص) می‌فرماید: «لَا تَبْعُوا الدَّرْهَمَ بِاللَّدْرْهَمِ فَنَانِي أَخَافُ عَلَيْكُمْ الرِّبَا»؛^{۷۳} یک درهم را با دو درهم نفروشید، زیرا من برای شما از ربا می‌ترسم.

اگر ربای معاملی به عنوان حریم ربای قرضی و فلسفه حرمت آن را «سداً للذرایع» بدانیم، در آن صورت به یک تفاوت اساسی میان این دو نوع ربا می‌رسیم: ربای قرضی هیچ‌گاه مباح نمی‌شود و حرمتش در هر شرایطی، پابرجاست ولی ربای فضل هنگامی که ضرورت اقتضا کند می‌تواند مباح گردد.^{۷۴}

تفاوت دیگری در رابطه با مالکیت اموال و داراییهایی که به صورت ربوی دریافت شده‌اند،

وجود دارد: در معاملات ربوی، اصل معامله باطل می‌شود و طرفین معامله، املاک دریافتی را مالک نمی‌شوند؛ در حالی که در قرض ربوی تنها مقدار دریافتی مازاد بر اصل پولی و دارایی، طبق شرع به رباخوار منتقل نمی‌شود و قرض گیرنده می‌تواند پول دریافتی به عنوان وام را تصرف کند.^{۷۵} این مطلب از آیه «وَإِنْ تَبَيَّنْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ» نیز فهمیده می‌شود؛ یعنی اگر توبه کردید و از رباخواری دست کشیدید، اصل مال و سرمایه شما متعلق به خود شماست؛ آن را از بدهکار دریافت کنید ولی اضافه را که موجب برقراری روابط ظالمانه می‌شود، نگیرید. در برخی از روایات، ربای قرضی با عنوان ربای محض یاد شده است. شاید بشود گفت ربای «معاملی»، ربای غیر محض است. این تقسیم‌بندی را می‌شود از روایت ذیل استنتاج کرد:

شخصی از امام موسی بن جعفر^(ع) سؤال نمود که یک نفر صد درهم از دیگری می‌گیرد که با آن تجارت و معامله کند بعد حدود پنج درهم اضافه بدهد. امام فرمودند: این ربای محض است.^{۷۶}

اینکه امام ربای قرضی را ربای محض نامیده، می‌توان استفاده کرد که ربای معاملی «غیر محض» و حریمی است. البته این نتیجه‌گیری به عنوان یک احتمال مورد توجه است. ابن قیم جوزی، بعد از تقسیم‌بندی ربا به «جلی» و «خفی» می‌گوید:

ربای جلی حرام است، چون حرمت آن معلوم است و این همان ربای نسیه‌ای و جاهلی است که قرآن صریحاً آن را حرام دانسته است. اما ربای خفی، ربایی است که چون وسیله‌ای برای وقوع ربای جلی می‌شود حرام است و خودش مستقلاً حرام نیست و این ربای خفی، همان ربای فضل است...^{۷۷}

در حقیقت او نیز معتقد است که «ربای معاملی» حرمت ابزاری دارد و به منظور سدّ ذرایع حرمت پیدا کرده است. ربای خفی به خودی خود مکروه است.^{۷۸}

معیار حرمت ربای معاملی: آیا معامله هر کالایی با همجنس خود به زیادی ربا و حرام است؟ یا حرمت تنها در مکیل و موزون تحقق می‌یابد و یا حرمت اختصاص به مواد غذایی دارد؟ در این مورد میان فقها اختلاف نظر وجود دارد.

برخی از علما ربا را منحصر به نسیه می‌دانند و حرمت ربای معاملی را قبول ندارند. دسته‌ای

از فقهای اهل سنت حرمت ربای معاملی را به اشیای شش‌گانه منحصر می‌کنند که عبارتند از: طلا، نقره، خرما، گندم، نمک و جو.

شافعی، معیار حرمت ربا را «خوراکی» و همجنس بودن در جو، گندم، خرما و نمک و «مسکوک» بودن را در طلا و نقره می‌داند.

حنفی، روی موزون بودن در همهٔ اشیاء به عنوان یک معیار تکیه دارند ولی در اشیای چهارگانه، «پیمانه‌ای» و «همجنس» بودن را به شرط موزون اضافه کرده‌اند.

مذهب مالکی، علت حرمت ربا در اشیای چهارگانه را طعام بودن آنها می‌داند.

حنابله، اتحاد در جنس، مکیل و موزون بودن را معیار حرمت قرار داده‌اند.

این قدامه ربا را در کالاها و محصولات جاری می‌داند که سه شرط زیر را داشته باشد:

۱- پیمانه‌ای؛ ۲- وزنی؛ ۳- خوراکی باشد. اما مشهور علمای شیعه، ربای معاملی را در اشیای

همجنسی که مکیل و موزون باشد، جاری می‌دانند. مبنای آنها قاعدهٔ معروفی است:

«لایکون الربا الا فی مایکال او یوزن»، یعنی ربا جز در مکیل و موزون نیست. این قاعده،

برگرفته از روایات صحیح‌ه‌ای است که مورد قبول فقها می‌باشد.

صاحب مفتاح‌الکرامه، سه شرط برای تحقق موضوع ربای معاملی بیان کرده است:

الف. دو کالا از یک نوع باشند. ب. مثل هم باشند. ج. از طریق وزن و پیمانه اندازه‌گیری

شوند.

در برابر دیدگاه اغلب فقهای شیعه، گروهی مثل شیخ مفید، ابن سلار و ابوعلی معتقدند که در

معدود هم حکم ربا جاری است. اینها برای تأیید نظر خود به دو روایت متمسک شده‌اند که

دلالت بر کراهت می‌کنند. در یک مورد از مبادلهٔ لباس به لباس، شتر به شتر، اسب به اسب سؤال

شد امام در جواب فرموده: «فنهن نکره»، یعنی ما کراهت داریم و در جای دیگر در جواب

سؤال‌کننده از ربای معدود، امام فرمود: «لایصلح». این روایات صراحت در حرمت ربای معدود

ندارد، بلکه دلالت بر کراهت دارد. بعلاوه، این روایات مخالف اجماع است و اجماع می‌گوید: در

معدود ربا نمی‌آید. بویژه، روایت دوم از ابن مسکان است و حدیث او مرفوعه می‌باشد.^{۷۹}

فلسفه حرمت ربا

از اساسی ترین بحث‌های مربوط به ربا، تجزیه و تحلیل فلسفه و علت حرمت آن است. سؤالات اساسی و مهمی در این مورد مطرح است: چرا گرفتن زیادی در معاملات کالاهای وزنی و پیمانانه‌ای حرام شده است؟ علت حرمت ربا برای قرضی در چیست؟ آیا عوامل اجتماعی و مقولاتی چون بی‌عدالتی، گسترش فاصله طبقاتی، افزایش نابرابری، تمرکز ثروت در دست معدودی از افراد جامعه و... می‌توانند در تشریح حرمت ربا مؤثر باشند؟ آیا نمی‌توان گفت که تحریم ربا جنبه سمبلیک دارد. هدف اصلی مبارزه با تنبلی، مفت‌خواری و هرزگی می‌باشد؟ اسلام از این طریق می‌خواهد ارزش و اعتبار کار و تلاش را نشان دهد؛ تنها درآمدی مشروع است که به نحوی از نیروی انسانی ناشی شده باشد؟ آیا جنبه‌های اخلاقی و انسانی قضیه را نباید مورد توجه قرار داد؟ آیا شرایط اجتماعی که به تشریح این پدیده اقتصادی منجر شد، قابل بررسی نیست؟

اگر بتوانیم ثابت کنیم که مقولات اجتماعی و اقتصادی در تشریح حرمت ربا مؤثر می‌باشد، لازم است آنها را شناسایی و تحلیل و بررسی نماییم. در صورتی که مشخص شود حرمت ربا منصوص‌العلة است و عوامل بخصوصی به عنوان علت حرمت ربا در قرآن و توسط ائمه (ع) بیان شده است، طبعاً با فقدان آن عوامل، در گرفتن مازاد ربا صدق نخواهد کرد. چنین مواردی خروج موضوعی از ربا خواهد داشت. اینها، مسائلی هستند که در این قسمت بحث می‌شود. با مراجعه به آیات و روایات خواهیم دید:

آیا علت حرمت ربا در کلام الهی و ائمه آمده است یا نه؟ در قرآن و روایات از عواملی به صورت مستقیم یا غیر مستقیم به عنوان علت حرمت ربا یاد شده است. در ذیل به بررسی هر یک می‌پردازیم.

مبارزه با ظلم

ظلم‌ستیزی و عدالت‌خواهی در اسلام، اصل اساسی و خدشه‌ناپذیر است. عدالت‌خواهی، جزء رسالت تمام انبیای الهی می‌باشد. برقراری عدل مهمترین هدف اقتصادی اسلام است. هر آنچه با عدالت ناسازگار باشد، با اسلام نیز ناسازگار است؛ یعنی عدالت معیاری است برای

ارزیابی اسلامی بودن فعالیت‌های اقتصادی. رباخواری با این اصل در تضاد است؛ به همین جهت اسلام آن را حرام کرده است. قرض ربوی، استثمار انسان از انسان و تزییع حقوق افراد فقیر و بینوا توسط سرمایه‌داران و توانگران می‌باشد. قرآن در سوره بقره، این مسأله را با صراحت بیان کرده است.

آیات ۲۷۳ تا ۲۸۰ این سوره با تشویق انفاق و کمک به بینویان آغاز می‌شود. بعد از بیان حرمت ربا و خصوصیات روحی رباخواران و ذکر آثار ربا در مقایسه با صدقات، مؤمنان را از رباخواری برحذر می‌دارد و آنها را از عواقب و پیامد رباخواری که اعلان جنگ و مبارزه با خدا و پیامبر (ص) است، خبر می‌دهد. در نهایت علت حرمت ربا را که همان ظلم و استثمار باشد، بیان می‌کند: «وَإِنْ تُبْتِغُوا فَلَکُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِکُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ»؛ یعنی اگر از این عمل زشت (رباخواری) دست بردارید، اصل مال شما متعلق به خودتان است. در این صورت نه به واسطه گرفتن اضافه ظلم کرده‌اید و نه به دلیل نگرفتن اصل سرمایه، مورد ستم واقع شده‌اید. یعنی این آیه اشاره دارد که گرفتن اصل مال بدون زیادی حق شماست از اکثر تفاسیر نیز همین معنی استفاده می‌شود مانند تفاسیر مجمع البیان، الصافی، منهج الصادقین، المیزان، نمونه و... که روی این معنی تأکید کرده‌اند.^{۸۰}

همچنین در روایتی از امام رضا (ع)، علت حرمت ربا ظالمانه بودن آن دانسته شده است. «علة تحريم الربا... و لما فی ذلك من الفساد و الظلم و فناء الاموال...» از امام در رابطه با علت حرمت ربا سؤال می‌شود، امام می‌فرماید: «ربا اموال را به تباهی می‌کشاند، ربا ظالمانه است و موجب فناء اموال می‌گردد».

روایاتی وارد شده است که از آنها ظالمانه بودن را به عنوان ملاک حرمت می‌توان استنتاج کرد؛ روایاتی که می‌گویند: میان زن و شوهر، پدر و پسر ربا وجود ندارد. امام باقر (ع) می‌فرماید: «لیس بین الرجل و ولده... و لا بین اهله رباً...»^{۸۱} روایت دیگر در رابطه با کفار حربی است، می‌فرماید: «قال رسول الله (ص): لیس بیننا و بین اهل حربنا رباً نأخذ منهم الف درهم بدرهم و نأخذ منهم و لا نعطيهم»^{۸۲}؛ میان ما با کفار حربی ربا وجود ندارد. ما می‌توانیم از آنها هزار درهم را در مقابل یک درهم بگیریم؛ ولی ربا نمی‌دهیم.

زیاد گرفتن پدر و پسر و زن و شوهر از همدیگر و یا زیاده ستانی مسلمان از کفار حربی

ریاست ولی حرام نیست؛ چون ملاک حرمت را که رابطه اقتصادی ظالمانه باشد، ندارد. از آنجا که زن و شوهر زندگی مشترک دارند، درآمد خود را یکجا خرج می‌کنند و معمولاً در سختی و آسایش، رفاه و فقر با هم شریکند، اضافه گرفتن آنها از همدیگر ظالمانه نیست و موجب بی‌عدالتی نمی‌شود. همچنین است رابطه اقتصادی پدر و فرزند، بویژه فرزند که وارث پدر و مالک دارایی او بعد از مرگ می‌باشد.

این قضیه در رابطه با کفار حربی نیز صدق می‌کند. آنها کسانی‌اند که با حکومت اسلامی درجنگند. اموال آنها می‌تواند جزء غنایم جنگی محسوب شود. تضعیف اقتصادی آنها ظلم نیست بلکه کار نیکو و ستوده می‌باشد. ضربه اقتصادی به دشمن در پیشبرد اهداف نظامی و شکست او نقش اساسی دارد. بنابراین، در جایی که ظلم صدق نکند معامله ربوی اشکال نخواهد داشت.

شاید رمز شرط همجنسی، تشابه و مکیل و موزون بودن در ربای معاملی نیز همین مسأله باشد. اقتصاد صدر اسلام، معیشتی و مبتنی بر کشاورزی و دامداری بود و صنایع ماشینی‌ای که کالاهای کاملاً مشابه و همگن تولید کند، وجود نداشت. تولیدات صنایع دستی از نظر کیفیت تفاوت داشت. به همین دلیل، اگر حرمت ربا در معدودات نیز اعمال می‌شد، ممکن بود به هریک از دو طرف معامله ظلم بیشتری برود. اما مکیل و وزن مخصوصاً دومی از دقت کافی برخوردار بود. شرط اضافی می‌توانست به ظلم بینجامد و یکی از دو طرف ستمگر و دیگری ستمکش باشد. از دیدگاه اسلام رباگیر ظالم و ربادهنده مظلوم است و حرمت ربا در جهت حمایت از مظلوم بوده است. امام رضا(ع) در روایتی که علت حرمت ربا را توضیح می‌دهد می‌فرماید: «... لان الانسان اذا اشترى الدرهم بالدرهمین، كان ثمن الدرهم درهماً و ثمن الاخر باطلاً...»^{۸۳}؛ زیرا اگر انسان یک درهم را به دو درهم بخرد، بهای یک درهم، یک درهم است و بهای آن درهم زیادی باطل و به ناحق دریافت شده است و در واقع ظلم می‌باشد.

این مطلب، از آیه «وَ اِنْ تَبْتِئُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ اَمْوَالِكُمْ...» نیز فهمیده می‌شود. همان‌طور که از تفاسیر دانسته شد؛ معنی «لا تظلمون» ستم از جانب قرض دهنده و رباگیر است و معنی «لا تظلمون» مورد ستم واقع شدن او به دلیل بازستاندن اصل سرمایه خود می‌باشد. در نهایت، ربا در جایی مصداق پیدا می‌کند که قرض دهنده (در ربای قرضی) زیاده بر اصل سرمایه خود از

طرف مقابل بگیرد ولی اگر تنزیل کرد؛ قرضی را زودتر از موعد با مبلغ کمتر دریافت می‌کند ربا نیست و ظلم به شمار نمی‌آید.

در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که چرا اضافه گرفتن ظالمانه است ولی تنزیل کردن و کمتر گرفتن ظالمانه نیست؟ برای دستیابی به جواب، لازم است وضعیت اجتماعی قرض گیرندگان و تنزیل کنندگان را بررسی کنیم.

در عصر پیامبر (ص) قرض دهندگان از اقشار سطح بالای جامعه و از طبقات اشراف بودند. در آن زمان سرمایه‌های پولی کمیاب و محدود بود و در دست تعداد کمی از افراد جامعه متمرکز داشت. از طرفی متقاضیان قرض، افراد فقیر و کم درآمد بودند؛ آنها نه برای توسعه فعالیت‌های اقتصادی و تجاری بلکه برای تأمین نیازهای اولیه و حداقل معیشت مجبور به دریافت قرض بودند. شرایط اضطراری زندگی، آنها را وادار به دریافت وام‌های ربوی می‌کرد.

اما تنزیل کنندگان کسانی نبودند جز توانگران، اشراف و فئودالها. آنها یا به دلیل اشتغال در کار تجارت، فروش کالا به صورت نسیه و یا به دلیل پرداخت قرض ربوی، گاهی به پول نقد نیاز پیدا می‌کردند که با تنزیل اسناد طلب، پول لازم را تأمین می‌کردند. این قرض گیرندگان بودند که تن به پذیرش شرایط رباخوار می‌دادند؛ در واقع، فشار زندگی آنها را مجبور به قرض ربوی می‌کرد. با همه اینها، تنزیل عملی اقتصادی و داوطلبانه است که ممکن است انگیزه سودجویی در آن نقش داشته باشد.

به دلیل ظالمانه بودن ملاک حرمت ربا و اینکه ربا نابرابری را گسترش می‌دهد و شکاف طبقاتی را بیشتر می‌کند؛ نمی‌توان بسیاری از فعالیت‌های مالی بانکهای امروزی را ربوی دانست؛ زیرا اکثر دریافت کنندگان وام، بویژه در کشورهای جهان سوم، سرمایه دارند. آنها با استفاده از شرایط تورمی، پایین بودن نرخ بهره و یا سود بانکی و داشتن وثیقه مورد نظر بانکها، می‌توانند براحتی وام بگیرند تا علاوه بر استفاده از اصل پول و سرمایه‌گذاری، در مواردی که تورم بیشتر از نرخ بهره باشد، سود سرمایه‌ای ببرند.

به عبارت دیگر، در عصر حاضر و در اغلب کشورهای عقب مانده، جایگاه و موقعیت اقتصادی قرض دهندگان و قرض گیرندگان، تغییر کرده است. اگر پس انداز کنندگان سیستم بانکی را قرض دهند و دریافت کنندگان وام را قرض گیرنده بدانیم، درخواستیم یافت: اکثر

دریافت‌کنندگان وام، پولداران و ثروتمندان هستند. آنها برای گسترش فعالیت‌های تولیدی و تجاری و حتی واسطه‌گری و دلالتی از بانکها وام می‌گیرند. در مقابل، پس‌اندازکنندگان افراد کم درآمد جامعه هستند که بخشی از درآمد ناچیز خود را برای روز مبادا در بانک پس‌انداز می‌کنند. طبیعی است که بالا بودن نرخ سود بانکی به نفع این طبقه تمام خواهد شد.

از نظر مورد مصرف، در صدر اسلام، وام گیرندگان افراد فقیر و کم درآمدی بودند. آنها برای سیر کردن شکم گرسنه بچه‌های خود قرض می‌گرفتند. فشار زندگی و شرایط سخت و طاقت‌فرسای رباخواران، در بسیاری از مواقع به قیمت آزادی و انسانیت آنها تمام می‌شد؛ یعنی بردگی جاودان آنها و خانواده‌شان. مبارزه اسلام با چنین نظام ظالمانه‌ای، امری طبیعی و متناسب با اقتضای عدالت‌خواهی بود؛ اگر در برابر آن نمی‌ایستاد جای سؤال و تردید وجود داشت. امروزه بخش اعظم وام‌های بانکی در فعالیت‌های تولیدی و تجاری هدایت می‌شود و مقدار ناچیز آن در اختیار افراد فقیر و مستضعف قرار می‌گیرد. در جهانی که تورم در آن فراگیر است، حذف بهره بانکی حداقل تا سطح جبران تورم، به اختلاف طبقاتی بیشتر می‌انجامد. بنابراین، اگر فلسفه حرمت ربا ظالمانه بودن آن باشد، چنان‌که بزرگانی چون امام خمینی (س)، شهید مطهری اینطور می‌پندارند؛^{۸۴} در این صورت، خروج موضوعی بهره بانکی از ربای حرام، جدی گرفته خواهد شد و عدم حرمت ربای تولیدی قابل پذیرش خواهد بود. (در این مورد در فصل بعد بحث خواهد شد).

ترویج کارهای نیک

اسلام در روابط فردی و اجتماعی به یک سری اصول اهمیت قابل توجهی می‌دهد؛ اصولی نظیر تراحم، تعاطف، همکاری، همیاری، تأمین نیازمندان، همدردی، روابط انسانی و... در این راستا، دستگیری از نیازمندان و بینوایان از مهمترین تعالیم اسلام می‌باشد. مکتب حیاتبخش اسلام، جهت ترویج این اصول و گسترش کارهای نیک و انسانی، ربا را حرام کرده است. ایجاد قرض‌الحسنه و اهمیت دادن به آن یکی از این کارهاست. به طور کل، انفاق، صدقه، قرض‌الحسنه نقطه مقابل رباخواری است. اینها کارهای نیک‌خواهانه‌ای است که رواج رباخواری مانع رشد و گسترش‌شان می‌شود. روایات زیادی داریم که علت حرمت ربا را به همین مسأله منسوب

می‌کند. در زیر بعضی از آنها را به عنوان نمونه می‌آوریم:

سماعه از امام صادق (ع) سؤال می‌کند: «انی رأیت الله قد ذکر الربا فی غیر آیه و کثره... قال (ع) لثلا یمتنع الناس من اصطناع المعروف».^{۸۵} سبب چیست که خداوند ربا را در چند آیه و به طور تکراری آورده است؟ امام فرمود: برای اینکه مردم مانع کارهای خیر و نیک‌خواهانه نشوند. در روایت دیگر از امام صادق (ع) آمده است:

«انما حرم الله عزوجل الربا لکیلا یمتنع الناس من اصطناع معروف».^{۸۶} خداوند ربا را به این جهت حرام کرده که مردم از کارهای خیرخواهانه امتناع نورزند.
امام رضا (ع) در رابطه با علت حرمت ربای نسیه می‌فرماید:

... و علت تحريم الربا بالنسيئة لعلة ذهاب المعروف و تلف الاموال و
رغبة الناس في الربح و تركهم القرض و صنایع المعروف و لما في ذلك من
الفساد و الظلم و فناء الاموال.^{۸۷}

علت حرمت ربای نسیه، علاوه بر نابودی اموال، باعث از بین رفتن کارهای نیک و خیرخواهانه می‌شود. در این وضعیت، روابط سودجویانه و منفعت طلبانه، باعث ترک قرض الحسنه می‌گردد و در نهایت به نابودی اموال و روابط ظالمانه می‌انجامد.
بنابراین، گرفتن ربا آن هم از کسانی که برای تأمین حداقل معیشت دچار مشکلند و در تنگنای شدید اقتصادی قرار دارند، به عواطف و روابط انسانی ضربه می‌زند و بنابراین پیامدهای ناخوشایند روانی و اجتماعی را به دنبال خواهد داشت. در مقابل، قرض الحسنه و انفاق در تحکیم روابط انسانی و توسعه همیاری و همکاری کمک می‌کند و روح برادری و ایثار را رشد می‌دهد.

اسلام قرض الحسنه را که در جهت اصطناع معروف است، واجب نکرده ولی به عنوان یک عمل نیک و خداپسندانه که دارای اثرات و پیامدهای اجتماعی مثبت است، مورد تأکید قرار داده است. در آیات و روایات زیادی از قرض الحسنه و پاداش معنوی اش سخن رفته است. در اینجا به دو مورد بسنده می‌کنیم. در قرآن آمده است:

«وَأَقْبِمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَحْدُوهُ
عِنْدَ اللَّهِ، هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا...».^{۸۸}

«نماز بگذارید و زکات بدهید و به خدا قرض الحسنه دهید و هر کار نیکی را که برای خود پیشاپیش بفرستید، پاداش آن بزرگتر است.»
پیامبر (ص) نیز می‌فرماید:

«من اقراض اخاه المسلم کان بدل درهم اقراضه وزن جبل احد من جبال رضوی و طور سیناء حسنات.»^{۸۹} کسی که به برادر مسلمانش قرض بدهد، هر درهم آن ثوابی به وزن کوهی از کوههای رضوی و طور سینا دارد.

اسلام، قرض الحسنه را واجب نکرده ولی زمینه گسترش و رشد آن را فراهم ساخته است؛ در حقیقت، سازوکاری را در احکام اقتصادی تعبیه کرده است که جامعه اسلامی به طور خودکار به سوی هدف مورد نظر هدایت شود. اسلام در کنار تشویق و ترغیب به پرداخت قرض الحسنه و اعلان پاداشهای عظیم معنوی برای آن، قرض ربوی و کنز را حرام کرده است و با وجوب زکات و خمس بر پس اندازهای غیر فعال پولی، از ذخیره سازی نیز جلوگیری نموده است. این بستری برای انجام و گسترش فعالیتهای نیک و انسانی و در جهت همبستگی بیشتر جامعه است.^{۹۰}

آنچه گفته شد در رابطه با وامهای ضروری بود؛ وامهایی که به نیازمندان برای تأمین احتیاجات اساسی چون غذا، پوشاک و مسکن پرداخت می‌شود. اما در قرضهای غیر ضروری وام به منظور راه اندازی بنگاه تولیدی و تجاری و یا برای توسعه و گسترش فعالیتهای اقتصادی پرداخت می‌شود. در این موقعیت دریافت کننده وام ممکن است بخواهد با استفاده از صرفه جوییهای اقتصادی، رقبای خود را از صنعت خارج کند و شاید انحصار، به وجود آورد. در چنین شرایطی آیا عاقلانه و عادلانه نخواهد بود که چیزی از سرمایه دار دریافت شود؟ آیا دریافت مازاد از توانگران و سرمایه داران موجب اشاعه معروف می‌شود یا نگرفتن آن؟ آیا فتوا در حرمت زیاده ستانی از این دسته افراد در جهت تشدید اختلاف طبقاتی و گسترش نابرابری نخواهد بود؟ پاسخ احتمالی این است که (با فرض حرمت ربا در وامهای غیر ضروری) وامهای تولیدی، حریم وامهای ضروری است، حرمت آن به منظور ترویج قرض الحسنه و افزایش وامهای ضروری می‌باشد. اگر گرفتن ربا از وامهای غیر ضروری حرام نباشد، مردم از دادن قرضهای ضروری منصرف خواهند شد. در مقابل، به پرداخت قرضهای غیر ضروری روی خواهند آورد؛ چون وامهای غیر ضروری درآمد دارد بنابراین، قرض منفعت دار ترجیح داده می‌شود. بدین

ترتیب، جلوی وامهای نیک خواهانه گرفته می‌شود و با نیازمندان و بینوایان همکاری نمی‌گردد؛ این می‌تواند با ترویج فعالیت‌های انسانی در تضاد باشد.

بعلاوه، چنان‌که در فصل بعد ثابت خواهیم کرد ربای حرام تنها در قرضه‌های ضروری مصداق دارد. دریافت اضافه از سرمایه‌داران نه ظالمانه است و نه منافعی با اصطناع معروف می‌باشد. بنابراین، این دو علت مؤید همدیگرند.

جلوگیری از رکود

وضعیتی را رکود می‌گویند که تقاضا و فعالیت‌های اقتصادی به شدت کاهش یابد، تعداد قابل توجهی از نیروی کار جامعه بیکار شوند، تولیدات تنزل پیدا کند، سرمایه‌گذاری متوقف شود، معاملات و مبادلات کم شود، بنگاه‌های ضعیف و کم تجربه ورشکست شوند و قدرت خرید مردم در سطح قابل توجهی کاهش یابد. سیاست‌های انقباضی پولی (کاهش حجم پول در گردش) و مالی (افزایش مالیات و کاهش در مخارج دولت) و عدم تمایل مردم به سرمایه‌گذاری‌های تولیدی، از عوامل ایجاد رکود اقتصادی است.

در روایات از جمله علل و عوامل حرمت ربا، فساد و نابودی اموال، کاهش فعالیت‌های تجاری و ایجاد رکود اقتصادی شمرده شده است و اینکه رواج رباخواری معاملات و مبادلات اقتصادی را کاهش می‌دهد.

امام رضا(ع) می‌فرماید: «... علة تحريم الربا، انما نهى الله عزوجل عنه لما فيه من فساد الاموال... و علة تحريم الربا لنسيئة... تلف الاموال و رغبة الناس في الربح...»^{۹۱}

خداوند به این دلیل ربا را حرام کرد که این کار موجب فساد اموال می‌شود. در رابطه با علت حرمت ربای نسیه می‌فرماید: ربا به نابودی مال منتهی می‌شود و فعالیت‌های سودجویانه را گسترش می‌دهد.

هشام از امام صادق(ع) در رابطه با علت حرمت ربا سؤال کرد، امام فرمود: «انه لو كان الربا حلالاً لترك الناس التجارات و ما يحتاجون اليه، فحرم الله الربا، لتفر الناس عن الحرام الى التجارات، و الى البيع و الشراء...»^{۹۲}

خداوند ربا را به این جهت حرام کرد که مردم به کارهای تجاری و مفید روی آورند و اگر ربا

حلال می‌بود مردم فعالیت‌های مفید و اقتصادی را ترک می‌کردند.

رباخواری باعث می‌شود، طلبکار بدون انجام فعالیت اقتصادی مفیدی از درآمد بالایی برخوردار شود و این عمل به اقتصاد جامعه لطمه می‌زند. زیرا عده‌ای از افراد بدون استفاده از استعداد و نیروی خود و بدون هیچ نیازی به کار کردن با پولی که از راه ربا به دست می‌آورند، امکانات و تولیدات جامعه استفاده می‌کنند؛ یعنی ربا بستری می‌شود برای رشد تن‌پروری، کندی تجارت، پدیداری رکود اقتصادی. بعلاوه، در اقتصاد ربوی به موازات افزایش درآمد رباخواران و تمرکز ثروت سرمایه‌داران، وضع اقتصادی بدهکاران هر روز بدتر می‌شود و تلاش آنها در جهت بهبود شرایط زندگی و حتی حفظ وضع موجود، بی‌نتیجه می‌ماند و روز به روز درآمدشان کاهش می‌یابد. در یک جامعه معیشتی که افراد بی‌بضاعت و فقیر، تنها «حداقل معیشت» را می‌توانند برای افراد تحت تکفل خود فراهم کنند، پرداخت بخشی از درآمد آنها به عنوان بهره، زندگی‌شان را دچار اختلال خواهد کرد و مصرفشان را به پایین‌ترین حد ممکن خواهد رساند و کمبود قدرت خرید در جامعه باعث رکود اقتصادی می‌شود. پس ربا بیکاری را میان طبقات مرفه و سرمایه‌دار گسترش و تقاضا و مصرف را میان گروه‌های پایین جامعه کاهش می‌دهد؛ پیامد طبیعی این وضعیت رکود اقتصادی می‌باشد.

همان اندازه که قرض‌الحسنه روابط عاطفی را در جامعه رشد می‌دهد و زمینه را برای همکاریها و همیاریه‌های متقابل فراهم می‌کند؛ رباخواری به دشمنی، کینه و حس انتقام‌جویی دامن می‌زند. فقر و فلاکتی که از رباخواری ناشی می‌شود، تبدیل به عقده شده و در هر فرصتی مشتعل می‌گردد. بسیاری از اغتشاشها و ناآرامیهای اجتماعی، ریشه در اختلافات طبقاتی و اجحاف توان‌فرسای سرمایه‌داران دارد.^{۹۳}

بدین ترتیب، می‌توان گفت بسیاری از هرج و مرج‌های اجتماعی، زمینه‌های اقتصادی دارد و ربا‌های «أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً» (ربای جاهلی) مصداق عینی این وضعیت می‌باشد. اغتشاشات و ناآرامیهای اجتماعی بدبختی و فلاکت جامعه را در پی خواهد داشت. همچنین نه تنها دورنمای آینده اقتصاد را تیره و ناپیدا می‌سازد بلکه تمایل مردم به سرمایه‌گذاری تولیدی و مفید را کاهش می‌دهد؛ در نهایت، اقتصاد با رکود، مواجه می‌گردد. بنابراین، ربا می‌تواند، از طریق هرج و مرج اجتماعی، به فتنای اموال منجر شده و به رکود بینجامد.

به نظر می‌رسد که این تحلیل از «فلسفه حرمت ربا» برای جامعه صدر اسلام چندان به دور از واقعیت نیست. هر چند کاهش درآمد و مصرف توده‌های مردم، در آن زمان نمی‌توانست به رکود، به معنای امروزی منجر شود، زیرا در آن روزگار تولید انبوه وجود نداشت تا در صورت کاهش قدرت خرید، اقتصاد با رکود مواجه شود ولی کاهش در فعالیتهای اقتصادی افراد مجرب جامعه و هدایت سرمایه‌ها به کارهای غیر اقتصادی چون وامهای ربوی، می‌توانست تجارت را کاهش دهد، اما در اقتصاد معاصر که بانک به عنوان مرکز جمع‌آوری منابع محدود پولی مردم و تأمین‌کننده هزینه سرمایه‌گذارهای اقتصادی مطرح می‌باشد، با این فرض که «بهره بانکی فعلی همان ربای صدر اسلام» است، ربا نه تنها باعث رکود نمی‌شود، بلکه همانند قلب، خون را به تمام شریانهای اقتصادی می‌رساند. در حقیقت، این بانک است که با جمع‌آوری پس‌اندازهای ناچیز و پراکنده افراد جامعه، سرمایه بسیاری از پروژه‌های اقتصادی را تأمین می‌کند. در اقتصاد کنونی، بدون خدمات بانکی، فعالیتهای تولیدی و خدماتی فلج می‌شود. رونق و توسعه اقتصادی هر کشوری به کارایی سیستم بانکی آن بستگی دارد.

یادداشتها:

- ۱) محمد حسین ابراهیمی، ربا و قرض در اسلام، قم: مؤلف، ۱۳۷۲، ص ۷۳.
- ۲) سید موسی صدر، اقتصاد در مکتب اسلام، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۰، ص ۷۸.
- ۳) محمد حسین ابراهیمی، همان.
- ۴) سید موسی صدر، همان.
- ۵) محمد حسین ابراهیمی، همان.
- ۶) نسا (۴): ۱۶۰، ۱۶۱.
- ۷) ميثم موسایي، تبیین مفهوم و موضوع ربا از دیدگاه فقهی، تهران: مؤسسه تحقیقات پول و بانکی، ۱۳۷۶، ص ۴.
- ۸) همان.
- ۹) حسن محمد تقی الجواهری، ربا از دیدگاه فقهی، ترجمه سید علی صدر الحفافی؛ انور اقبال قرشی، نظام اقتصادی و اجتماعی اسلام، ترجمه سید علی اصغر هدایتی؛ حسن عبدالله امین، سپرده‌های نقدی و راههای استفاده از آن در اسلام، ترجمه محمد رخشنده.
- ۱۰) حسن محمد تقی الجواهری، همان، ص ۱۰.
- ۱۱) حسن عبدالله... امین، همان، ص ۲۲۹؛ آل عمران (۳): ۱۳۰.

- ۱۲) حسن محمد تقی الجواهری، همان، ص ۷ - ۸ بقره (۲): ۲۷۵.
- ۱۳) همان، صص ۸ - ۹.
- ۱۴) انور اقبال قرشی، همان، ص ۲۵.
- ۱۵) سفر خروج، باب ۲۲ و ۳۷، چاپ لندن، ص ۱۹۵ و ۱۹۹.
- ۱۶) سفر خروج، فصل ۲۳، آیه ۲۰؛ به نقل از: میثم موسایی، همان، ص ۵.
- ۱۷) نساء (۴): ۱۶۰، ۱۶۱.
- ۱۸) سفر خروج، فصل ۲۳، آیه ۲۰.
- ۱۹) میثم موسایی، همان، صص ۵ - ۶.
- ۲۰) آل عمران (۳): ۲، ۳.
- ۲۱) حضرت امام خمینی، تحریر الوسیله، جلد ۱، تهران: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۵۳۶.
- ۲۲) روم (۳۰): ۳۹.
- ۲۳) نساء (۴): ۱۶۱.
- ۲۴) آل عمران (۳): ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲.
- ۲۵) ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، جلد ۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ نوزدهم، ۱۳۶۶، ص ۸۸؛ به نقل از: میثم موسایی، همان.
- ۲۶) محمد رشید رضا، تفسیر العنار، بیروت: دارالمعرفت، جلد ۴؛ حسن محمد تقی الجواهری، الریا فقیها و اقتصادیا، قم: مؤلف ۱۴۰۵ ق.، صص ۱۴ - ۱۷.
- ۲۷) بقره (۲): ۲۷۵.
- ۲۸) همان: ۲۷۶.
- ۲۹) همان: ۲۷۸.
- ۳۰) همان: ۲۷۹.
- ۳۱) همان: ۲۸۰.
- ۳۲) ناصر مکارم شیرازی، همان، جلد ۲.
- ۳۳) ابی عبدالله محمد بن احمد الانصاری القرطبی، الجامع الاحکام القرآن: تفسیر القرطبی، تهران: انتشارات ناصرخسرو، ۱۹۷۶، ص ۳۶۳.
- ۳۴) ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، تهران: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳، ص ۴۲۹.
- ۳۵) علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، جلد ۱، قم: مؤسسه دارالکتاب، جلد ۱، ۱۴۰۴ ق.، ص ۹۳.
- ۳۶) عباس قمی، سفینه البحار، تهران: فراهانی، جلد ۱، ۱۳۶۳، ص ۵۰۷.
- ۳۷) محمدرضا حکیمی و محمد حکیمی و علی حکیمی، الحیاة، جلد ۵، الفصل الرابع عشر: الربا، محق، جبار، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴ ش.، ص ۴۰۹.
- ۳۸) محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، جلد ۱۲، بیروت: دارالاحیاء تراث العربی، چاپ چهارم، ص ۴۲۹.
- ۳۹) شیخ طبرسی، تفسیر مجمع البیان، ترجمه حسین نوری و محمد مفتاح، تهران: فراهانی، ۱۳۵۰، ص ۳۹۰.
- ۴۰) محمدرضا حکیمی و محمد حکیمی و علی حکیمی، همان، جلد ۵، ص ۴۰۹.
- ۴۱) همان، ص ۴۰۳.

- (۴۲) همان.
- (۴۳) همان، صص ۴۰۶ - ۴۰۷؛ نجم (۵۳): ۳۲.
- (۴۴) شورا (۴۲): ۳۷.
- (۴۵) محمد رضا حکیمی و محمد حکیمی و علی حکیمی، همان، جلد ۵، ص ۴۰۷.
- (۴۶) محمد بن حسن حر عاملی، همان، جلد ۱۲، ص ۴۲۳.
- (۴۷) میثم موسایی، همان، ص ۱۷.
- (۴۸) همان.
- (۴۹) شیخ محمد طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ص ۵۸۹.
- (۵۰) میثم موسایی، همان، ص ۱۹.
- (۵۱) ابی عبدالله محمد بن احمد الانصاری القرطبی، همان، الجامع لاحکام القرآن: تفسیر القرطبی، ص ۳۴۸.
- (۵۲) سید محمود طالقانی، اسلام و مالکیت در مقایسه با نظامهای اقتصادی غرب، ص ۱۸۴.
- (۵۳) حسن محمد تقی الجواهری، همان، ص ۷.
- (۵۴) روم (۳۰): ۳۹.
- (۵۵) بقره (۲): ۲۷۶.
- (۵۶) محمد حسین ابراهیمی، همان، ص ۹۰.
- (۵۷) همان.
- (۵۸) میثم موسایی، همان، صص ۲۳ - ۲۵.
- (۵۹) همان، ص ۲۵.
- (۶۰) همان.
- (۶۱) محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، جلد ۲۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ هشتم، ۱۳۶۵، ص ۳۳۴.
- (۶۲) سید محمود طالقانی، همان، ص ۱۸۴.
- (۶۳) محمد حسین ابراهیمی، همان، ص ۱۷۷.
- (۶۴) همان، ص ۱۷۷.
- (۶۵) مرتضی مطهری، مسأله ربا به ضمیمه بیمه، صص ۲۶۲ - ۲۶۳.
- (۶۶) محمود عبدالمولی، مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۱، ص ۳۱۱؛ مرتضی مطهری، همان، ص ۷۴.
- (۶۷) مرتضی مطهری، همان، ص ۷۴.
- (۶۸) حسن محمد تقی الجواهری، همان، صص ۸ - ۱۰۶.
- (۶۹) محمد حسین ابراهیمی، همان، ص ۱۷۷.
- (۷۰) همان؛ حسن محمد تقی الجواهری، همان، صص ۱۰۶ - ۱۰۷.
- (۷۱) میثم موسایی، همان، ص ۳۱.
- (۷۲) حسن محمد تقی الجواهری، همان، صص ۲۶ - ۲۷.
- (۷۳) همان، ص ۲۷.
- (۷۴) همان.
- (۷۵) حضرت امام خمینی، رساله توضیح المسائل، گردآورنده نشر فکر، قم: نشر فکر، ۱۳۷۲، ص ۸۶۷.

- ۷۶) محمد بن حسن حر عاملی، همان، جلد ۱۲، ص ۴۳۷.
- ۷۷) ابن قیم جوزی، اعلام الموقعین علی رب العالمین، جلد ۲، ص ۱۳۵؛ به نقل از: محمد حسین ابراهیمی، همان، ص ۱۸۲.
- ۷۸) همان.
- ۷۹) میثم موسایی، همان، ص ۳۰ - ۳۶؛ محمد حسین ابراهیمی، همان، ص ۱۷۸ - ۱۹۰.
- ۸۰) میثم موسایی، همان، ص ۱۴ - ۱۵.
- ۸۱) مرتضی مطهری، همان، ص ۲۳۴.
- ۸۲) همان.
- ۸۳) محمد حکیمی، معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی، ص ۳۲۷.
- ۸۴) مرتضی مطهری، همان؛ محمد هادی معرفت، «ربا از گناهان کبیره استثنای پذیر است»، نامه مفید، سال ۴، شماره ۱، بهار ۱۳۷۷، ص ۴۶.
- ۸۵) مرتضی مطهری، همان، ص ۵۴.
- ۸۶) محمد بن حسن حر عاملی، همان، جلد ۱۲، ص ۴۲۲.
- ۸۷) همان، ص ۴۲۵.
- ۸۸) مزمل (۷۳): ۲۰.
- ۸۹) محمد بن حسن حر عاملی، همان، جلد ۱۳، ص ۸۵.
- ۹۰) مجموعه مقالات فارسی اولین مجمع بررسیهای اقتصاد اسلامی، جلد ۳، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰، ص ۵۰؛ انور اقبال قرشی، همان، ص ۲۷؛ مرتضی مطهری، همان، صص ۱۶۳ - ۱۶۴.
- ۹۱) محمد بن حسن حر عاملی، همان، جلد ۱۲، ص ۴۲۵.
- ۹۲) محمد رضا حکیمی و محمد حکیمی و علی حکیمی، همان، جلد ۵، ص ۴۰۴.
- ۹۳) علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، ص ۶۴۲ - ۶۴۳؛ بقره (۲): ۲۷۵، ۲۸۱.

